

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۲ - ۵

تبیین اجتماعی داستان ماهی کوچولو از نگاه ساختارگرایی

مجید ابتدائی^۱جواد مهربان قزل حصار^۲بتول فخر اسلام^۳

چکیده

در بین آثار صمد بهرنگی که همه سرشار از مسائل اخلاقی، سیاسی، فرهنگی است به داستان ماهی سیاه کوچولو برمی‌خوریم که با سیر ملایم زندگی که نظم و هماهنگی عادی را برهم می‌زند و مسیر زندگی خویش را جدای از اندیشه‌های دیگران تعیین می‌نماید داستانی با ظاهر ساده و مفاهیم بسیار نغز است. ماهی قهرمان داستان که نماد تک نواز و تک سوار آزادی خواه است که جویای حقیقت زندگی. صمد بهرنگی با ساختار داستانی خویش و فرم مناسب، مسیر داستان را به گونه‌ای رقم می‌زند که ذهن سیال خواننده را در دریافت حقیقت پویا سازد. پژوهش حاضر سعی براین دارد که با سیر در داستان ماهی سیاه کوچولو صمد بهرنگی را در زمره‌ی فرم اندیشان قرار دهد که محتوای تازه و مفاهیم جدید را در فرم کهن نمود بخشیده و طبق نظریه‌ی فرم اندیشان روسی که ادبیات و هنر را جدای از واقعیت زندگی می‌دانند و فرمالیست‌های روس با بیان نظریه‌ی خود به قانون ایستایی در گذشته متهم شده‌اند و در مقابل آن‌ها به نظریه مرگ مولف یا کوبسن که می‌رسم محتوای تازه را ذهن خواننده اثر به اثر می‌بخشد. پژوهش دراین مورد به صورت تحلیلی کتابخانه‌ای به توصیف داستان پرداخته شده و پرده از اسرار آن برداشته می‌شود.

واژگان کلیدی

صمد بهرنگی، ماهی سیاه کوچولو، ساختارگرایی، فرمالیست، آزادی، عدالت.

۱. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

Email: Poiqwasdf@gmail.com

۲. دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: drmehraaban@mashdiau.ac.ir

۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

Email: dr.bfakhreeslam@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۹/۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۶/۷

طرح مسأله

داستان‌های صمد بهرنگی، خبر از آگاهی، آزادی، حقیقت، عدالت، بیداری می‌دهد، هریک از این داستان‌ها نقشه‌ای از اسرار ذهن صمد بهرنگی را ترسیم می‌نماید، گاهی تند و گاه آرام مسیر آرزوهای خویش را طی می‌نماید تا رنجور و درمانده نگردد. او گاه با نبرد ترسیم مبارزه با نا برابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها می‌پردازد و گاه با علم و آگاهی و گاه با خودسری و سرکشی که هریک از این ساختارها به نحوه‌ی او را به مسیر پیروزی در رسیدن به اهدافش یاری می‌نمایند. این شیوه‌ی ساختارگرایی و گزینش بهینه شیوه‌ها در بررسی موضوع‌های مختلف از شگفتی‌های عملکرد صمد بهرنگی است در هر داستان وقصه و حکایت شیوه‌ای خاص را برمی‌گزیند. در داستان سرگذشت ماهی سیاه کوچولو ساختار داستانی را پی‌ریزی می‌نماید که فرم و ساخت صوری آن چون بقیه داستان‌هاست، با فرم و الگویی آرام و منطقی و از طریق استدلال و آگاهی مسیر زندگی ماهی سیاه کوچولو عوض می‌شود و به اختیار خود و دامن پر مهر مادر و آغوش دل‌نشین همیاران و دوستان را رها می‌کند تا تابوی تقلید را در هم بریزد و از درس‌های گرفته در طول عمر امتحانات پر ثمر پس دهد. تحلیل داستان ماهی سیاه صمد بهرنگی به شیوه‌ی کتابخانه‌ای و توصیفی مورد تجزیه و بررسی قرار گرفته است که با استفاده از کتب مختلف و نظریات متعدد هدف صمد از دیدگاه ساختارگرایان در نوشتن این داستان مشخص گردد و عملکرد او در این داستان ملایم و منطقی و عاقلانه است که به مبارزه با تقلیدگرایی و خرافه پرستی برمی‌خیزد و با حرکت زیبای ماهی سیاه جرقه‌ی امید مسیر زندگی روشن می‌گردد که البته این امر برای کسانی که تقلید و خرافه پرستی در اذهانشان رسوب کرده ممکن نیست. تحلیل داستان ماهی سیاه صمد در راستای اندیشه‌ی فرمالیست‌های روسی قرار می‌گیرد که در فرم کهن محتوای تازه و اندیشه‌ای نو رقم می‌خورد تا الگوی دیگر را بتوان در فرم و قالب هنرهای ذهن خلأش قرار داد و صمد را در زمره‌ی هنرمند فرم‌اندیش معرفی نمود.

تجزیه و تحلیل داستان ماهی سیاه کوچولو از دیدگاه ساختارگرایان مسأله‌ی اصلی در این پژوهش است که با حرکت یک ماهی سیاه کوچولو در مسیر پرخطر رودخانه‌ی زندگی چگونه به تقلیدی و خرافی بودن زندگی‌ها اشاره دارد که با هیچ حربه‌ای نمی‌توان در ذهن فرد خرافی تقلید گرا نفوذ کرد و بیدارش نمود با این توضیح این پژوهش برای پژوهشگران بزرگ این امکان را فراهم می‌نماید تا بیشتر و بهتر با گسترش فکری و وسعت دید صمد بهرنگی در ترسیم اندیشه‌هایش برای آیندگان آگاه شوند و بهتر به نقش این مبارز چند بعدی در ساختار داستان‌گرایی پی ببرند که اهداف بسیار بزرگ خویش را در فرم و قالب داستان به ظاهر ساده و معمولی کودکانه بیان می‌نود که خواننده عوام را داشته باشد و خواص هم از آن لذت ببرند و هم چنین از اسراری

که در مسیر این داستان وجود دارد برای خوانندگان رمز گشایی گردد. در این پژوهش در صدد آنیم که با این اندیشه ی پویای صمد بهرنگی در ترسیم فرم های مختلف و محتوای تازه و نو آیا می توانیم او را در زمره ی ساختارگرایان قرار دهیم؟ و آیا مفاهیم و اندیشه های تازه ی او با اندیشه های فرمالیست های روسی برابری دارد؟

سوالات پژوهش

- ۱- آیا صمد بهرنگی را می توان در شمار ساختارگرایان قرارداد؟
- ۲- صمد بهرنگی فرم اندیشی سنتی است یا سنت و مدرنیته را باهم ترکیب کرده است؟
- ۳- داستان ماهی سیاه کوچولو را می توان یک داستان با فرم نرم و ملایم و منطقی دانست؟

اهداف و ضرورت پژوهش

صمد بهرنگی نویسنده ای بیدارگری است که برای طی طریق خویش در رسیدن به آرزوهایش از هیچ مسیری فرو گذاری نداشت و به هر صورتی سعی در آگاهی و بیداری ملتی داشت که سالیان سال در خواب غفلت فرو رفته بودند تا غرق در روزمرگی زندگی و تقلید محض از نیاکان خویش بمانند که کاری بسیار دشوار می نمود، دریافت این حقایق از پس پرده ی داستان ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی ضرورتی است که در این پژوهش نهفته است تا پژوهشگران و دانشجویان بزرگوار بیشتر با این نویسنده ی بزرگ آشنا شوند و مسیر زندگی پر مخاطره او را بهتر ادامه دهند و رمز داستانش را راحت تر دریابند.

پیشینه ی پژوهش

در زمینه زندگی و آثار صمد بهرنگی مطالب و کتاب ها و مقالات بسیاری فراهم شده است که در هریک چهره ی جدیدی از این دلاور مرد روزگار نمایان می گردد. از جمله نمینی، ح(۲۵۳۷) در کتاب صمد بهرنگی با موج های ارس به دریا پیوست با بیان مقالاتی که دیگران درباره ی صمد نوشته اند پرده از اسرار او برمی دارد. درویشان، اشرف علی، (۱۳۹۴) در کتاب یادمان صمد بهرنگی به بیان نظرات دیگران و خاطرات آن ها با صمد بهرنگی پرداخته که در جای جای آن خاطرات خود را با صمد بهرنگی با رنگ و لعابی از فرمایشات دیگران عنوان می دارد. عابدی، حمید، (۱۳۸۴) در فرهنگ عامه ی خود فولکلورها را در جامعه ی ساده عوام مورد بررسی قرار می دهد که فرهنگ و آداب و رسوم آن ها را تجزیه و تحلیل می نماید. شاهکویی، محمد حسن (۱۳۹۳) در کتاب فرمالیسم روسی و تناقض های فلسفی خود دیدگاه های دکتر شفیعی کدکنی را مورد نقد و بررسی قرار می دهد یزدانی کهتر، (۱۳۷۲) در مقاله ی خود " ماهی سیاه کوچولو هنوز هوای دریا را دارد" به بیان شگفتی های خشن و زشت روزگار که مایه کدر شدن نگاه بشر شده و از دیدن حقیقت بی بهره شده است می پردازد و می گوید شگفتی برآمده

از رویدادهای زندگی که ناگهان بر ما آوار شده است، که در جهان غریب سرانجام تمام خواسته‌های انسان را مصیبت بدتر میداند و در ادامه ماهی سیاه کوچکی که از طوفان دریا نمی‌هراسد و یا نمی‌خواهد به این ترس باور داشته باشد، ترس را عامل عقب ماندگی انسان می‌داند. قاضی نور، قدسی، (۱۳۷۰) در مقاله ای "نوآوری ممتاز" نقادان اطراف صمد را به دو گروه تقسیم می‌کند. یا درست شیفته هستند یا درست کینه توزانه که این دو شیوه را برای یک نویسنده مخرب و نادرست می‌داند، او صمد را ثمره ی تلاطم شرایطی می‌داندست که همه چیز تند وشتابزده بود و تاثیر وقایع ناگزیر افراد را بنابر مقتضیات تغییر می‌دهد صمد هم طبق همین شیوه گاه برخورد های شتابزده دارد و افراطی و خارج از دنیای کودکانه که این مشکل فقط صمد نبود که مشکل نسل گذشته در ادبیات به خصوص ادبیات کودکان بود. منوچهر هزارخانی، (۱۳۵۶) در جهان بینی ماهی سیاه کوچولو به دو گونه هنر معتقد است یکی هنر مردم بی هنر به همان سادگی و روانی زندگی روزمره ای ابتدایی شان، هنری که حق زندگی ندارد و قاچاقی نفس می‌کشد، هنری که تو سرش می‌زنند و دیگری هنری مسلط و هنر معطر اشرافی و صاحب امتیاز است هنر خواص است بهرنگی با هنر رنگ و باخته ی رسمی چیزی برای گفتن ندارد او از نوع سازندگان هنر دیگری بود که نفی کننده ی ارزش های از اعتبار ساقط و واضح ارزش های نوینی که زندگی فردا و آیندگان طلب می‌کند و هم چنین ادامه می‌دهد که قصه ی ماهی سیاه کوچولو قصه ای است برای بچ ها که در لابه لای آن درس ها و سرگذشت هایی دیگر است برای بزرگترها. تمام این بزرگان به نوعی در شناخت ساختارگرایی و فرم اندیشی داستان های صمد سهیم هستند. اما پژوهش حاضر نگاهی جدید تر از نظرگاه ساختارگرایان به داستان ماهی سیاه کوچولو دارد که با فعالیت های دیگران متفاوت است و مسبوق به سابقه نمی‌باشد.

متن اصلی

داستان ماهی سیاه کوچولو خبر از بیداری نسبی ماهی سیاهی می‌دهد که تکراری و تقلیدی و خرافه ای بودن زندگی آزارش می‌دهد و تصمیم دارد تابوی تقلید را بشکند و رها شود و مثل جوجه ای که پوسته را می‌شکند تا به زندگی جدیدی وارد شود، می‌خواهد تا دوباره متولد شود و زندگی دیگرگونه ای از لون دیگر داشته باشد. "صمد در این داستان به نادانی، خودپسندی و بی رحمی گروهی می‌تازد و شجاعت و همت برخی را هم نمایش می‌دهد و به خوانندگان می‌آموزد که چگونه باید باشد، رفتن، دیدن، شناختن، لذت بردن، از مرگ ترسیدن و تا امکان زندگی است به پیشواز مرگ نرفتن و مفید به حال دیگران بودن در زندگی و مرگ" (آرام، ۱۳۷۰: ۸۵-۸۴) صمد گروهی را که با خودخواهی و بی فکری و نادانی سعی در خواباندن مردم دارند مورد

نکوهش قرار می دهد و به دفاع از کسانی می پردازد که با شجاعت و بزرگواری در برابر بی عدالتی ها و بی نظمی های زندگی و تکراری بودن آن به مبارزه برمی خیزند. احساسات و عواطف کودکان را مورد هدف قرار می دهد و مسیر هدایت را از پایه آغاز می نماید زبان وساختار گفته هایش داستان هایی برای کودکان است ، اما مرتب اعلام می دارد که داستان هایم را برای سرگرمی مطالعه نکنید، بلکه دنبال اهدافی باشید که در درون آن ها نهفته است-صمد بهرنگی "روشنفکر آزاده ای که مجموعه آثارش از هفت هشت قصه کوتاه و بلند برای کودکان ، چند مقاله دراز و کوتاه در زمینه مسائل تربیتی و چند یادداشت از فولکلور آذربایجانی برنمی گذرد." (نمینی، ۲۵۳۷: ۲۶) اما در هریک از این داستان ها دنیایی از حقایق را همراه با احساسات و عواطف درونی خویش بیان می دارد او نویسنده و هنرمندی بسیار عاطفی و رقیق القلب است که با قلب رئوف خویش قلب کوچک بچه ها و مایه سیاه کوچولو را هدف قرار می دهد تا نور روشنگری را در قلب های پاک آن ها منور گرداند و زندگی جدیدی برای آن ها رقم زند که انتخاب خودشان باشد و از هر گونه تقلید و خرافه پرستی به دور باشد و چشم آن ها را به روی حقایق زندگی می گشاید و هدف خلقت آن ها را یادآوری می نماید که انسان اشرف مخلوقات است و خداوند از روح خودش در وجود انسان دمیده "فَإِذَا سَوَّيْتُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ" (آیه ی ۷۲ از سوره ی ص) پس چون تمام گردانم خلقت قامت او را و آراسته نمودم از روح خود در او دمیدم در برابر او به سجده افتید. باید آزاد باشید و آزادانه اندیشه نمایید و هیچ اجازه ندهید دیگران راه ورسم زندگی شما را تعیین نمایند و مشخص کنند که این سخت ترین درد برای یک انسان است که در نهاد خویش آزاد است و باید آزاد ادامه ی حیات دهد. این اندیشه ها در متون قصه های صمد به خصوص در مایه سیاه کوچولو ریتم و سبک و نثر بسیار ساده و قابل فهم دارد . کلمات ساده و قابل فهم برای تمام اقشار جامعه درون مایه قابل درک و دریافت است و نمی توان هرگز میان اندیشه و هنرمند و فرم اثر فاصله ایجاد نمود. "عناصر و یژه ی اثر مانند سبک، ریتم و نحو در نثر و ریتم و معنا شناسی در شعر، این عناصر را در حد فرضیه ای برای کار، می توانیم از روابط متقابل و تعاملی که باهم دارند جدا کنیم." (تودوروف، ۱۳۸۵: ۱۳۶) که این یک فرضیه ای بیش نیست و نباید "حاصل این گسیختگی را فرموله کرده ، عمومیت بخشند." (همان: ۲۰) صمد با توجه به موقعیت جامعه ای که زندگی می کند که شتابزدگی از اصول پایه آن جامعه است و از صمد یک نویسنده شتابزده و متلاطم می سازد. نا آرام است ، زیرا جامعه به بیشتر از این تلاش ها نیازمند است در عین شتابزدگی در رفتار فرم اندیش است و گونگونی در انتخاب فرم و محتواهای متفاوت باعث شده که از تکرار های ملال آور دور شود و هر قصه و فرم داستانش آهنگی و مفهوم و محتوایی جدا از دیگری دارد با این که اصل همه به یک ریشه وصل است ، ولی تنوع محتوا را به جهت جذب خواننده عنوان می دارد. هرچند که

بسیاری معتقد هستند که " ادبیات و هنر از زندگی و واقعیت جداست." (شاهکویی، ۱۳۹۳: ۶۴) و کلا خلاقیت در هنر را ساخته ی ذهن بشر می دانند که چندان تطابق با جهان واقعی ندارد، ولی در این مقوله آثار صمد بهرنگی به خصوص ماهی سیاه کوچولو بیشتر با زندگی روزمره و واقعیت های آن پیوند خورده و نمی توان این همه حقیقت را جدای از زندگی دانست و هم چنین نمی توان آثار او را از زمره ی آثار هنرمندان ندانست، بلکه هریک از آثار صمد در حکم یک الگویی برای راهنمایی مردم به جستجوی حقیقت دز زندگی صمد بهرنگی است هنر نویسندگی او را نمی توان از تاثیر جامعه به دور دانست، بلکه روحیه شتابزدگی او حاکی از تاثیر پذیری جامعه است که شتابزدگی مساله ی عمومی همه ی مردم است. همین است که ویژگی های آثار صمد را در همان شتابزدگی و سرعت در آفرینش آن می توان دانست. آثار صمد را علاوه بر شتابزدگی در زمینه انطباق با زمان های مختلف می توان مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. این برای تایید نظریه فرمالیست های روسی است که معتقد هستند اثری را هنری می پندارند که بتوان محتواهای متفاوت را در فرم و شکل ارایه شده نمود بخشید. آثار صمد بهرنگی را می توان با وضعیت جامعه در زمان های مختلف منطبق نمود. " این حق مسلم هر نسلی است که به هر اثر ادبی با افق عصر خود بنگرد، یک اثر ادبی هر قدر از لحاظ تطبیق قدرت انطباق با زمان های مختلف داشته باشد امکان بقایش بیشتر است. اما باید دانست که این خصوصیت، تطبیقی و دل خواهی نیست، بلکه در مبارزه ی عمومی بشریت رنجیده ی تاریخ بر ضد بیداد و ستم، تجاوزگری و به انقیاد کشاندن ملت ها به طور کلی به مبارزه ی طبقاتی متقی در هر دوره ی تاریخی برای آزادی و برابری مربوط اس." (شاهکویی، ۱۳۹۳: ۵۵) با توجه به این موضوع در ادامه ی روند مبارزه با بیداد و ستم در جامعه می توان آثار صمد بهرنگی را در انطباق با مسایل روز جامعه بسیار ارزشمند یافت، زیرا صمد برای زمان خود ننوشته، بلکه هدف او مبارزه ی عمومی با بی عدالتی در حق مردم جامعه است و سیر تاریخی این انطباق را محقق کرده است که هنوز با خوانش آثار صمد چهره ی مبارزه و خشونت علیه ظلم بر بشریت او در آثارش نمودار است زیرا در هر اثری " همه ی امکانات باید در خدمت بیداری و رستاخیز بشریت مترقی در راه آزادی، پیشرفت و عدالت مصروف گردد با راه مستقل هر کشور." (شاهکویی، ۱۳۹۳: ۱۸-۱۷) زیرا هر جامعه و هر کشوری مقتضیات خاص خود را دارد و حوادث در آن به فراخور موقعیت آن جامعه رقم می خورد، اما ریشه ی همه ی این حوادث در تمام جوامع بشری بی عدالتی و ظلم به طبقه رنج کشیده ی جامعه است که تاریخ هر ملت گواه بسیار روشن براین حقیقت تلخ است که هرگز یک اثر هنری نمی تواند جدای از این واقعیات و فقط به عنوان یک هنر خلق شود، بلکه ارتباط تنگاتنگ بین خلق هنر در ذهن هنرمند و تاثیرپذیری آن در جامعه ای که در آن زندگی می کند وجود دارد. سیر زندگی انسان، رشد انسان، بی توجه به امور زمانه و اتفاقات جامعه به سختی

ممکن می‌گردد. این تاثیر پذیری از جامعه همان "جانشینی دیالکتیکی فرم‌ها بر اثر قوانین تاریخی است که با فرم جدید فاقد محتوای تازه تفاوت دارد. زیرا اشکولوفسکی روسی نشان نمی‌دهد که این فرم جدید، اگر بیان محتوای تازه نباشد پس تحت تاثیر چه عواملی جامی فرم کهنه را می‌گیرد؟ او در واقع جانشینی دیالکتیکی فرم‌ها را منکر است." (تئدو روف، ۱۳۸۵: ۸۳) و به نظریه‌هایی که حاصل تجربه‌های شخصی در طول زندگی هر فرد به شکل یک اثر هنری مستقل شکل می‌گیرد پای بند است. اما این حقیقت گاهی نظریه‌هایی را بوجود می‌آورد که از بسیاری نزدیکی محتوایی نظریه پردازان را برآن می‌دارد که با کنشی خردمندانه آن دو دیدگاه فلسفی مختلف و در تضاد با همدیگر را در یک نظریه‌ی جدید جمع کنند و به شیوه‌ی دیالکتیکی مانع روند رشد آثار ادبی و نظریه‌های مهم که همان تضاد است را بر طرف نمایند، زیرا ریشه‌ی همه‌ی نظریه‌ها به برگرداندن آرامش و آسایش به مردم رنج کشیده جهان اطرز ظلم و جور و بی‌عدالتی است، ولی در صورت‌ها و فرم‌های متفاوت که گاهی همین تضاد و تفاوت منجر به دور شدن بینش‌های خردمندانه می‌گردد، در این صورت روش دیالکتیکی یک پل ارتباطی بین هنرمندان می‌گردد که با رفع تفاوت‌ها و نزدیک کردن نظریه‌ها با هم اتحادی در اندیشه می‌آفریند که در هر زمان و مکانی قابل تعمیم می‌گردد. از این دیدگاه که به داستان ماهی سیاه کوچولو می‌پردازیم بیشتر می‌توانیم به ایده‌ی جدید ذهنی صمد بهرنگی پی ببریم که با فرم کهن داستان نویسی محتوای جدید بیداری خفتگان جامعه در برابر بی‌عدالتی را نشان می‌دهد و ماهی سیاه کوچولو را نماد خیزشی می‌داند که منجر به دگرگونی افکار عمومی می‌گردد و زمینه رشد اجتماعی جامعه را فراهم می‌گرداند. صمد را به عنوان فرم اندیشی ساختاری می‌توان معرفی کرد که با ساختار قصه و داستان محتوای سیاسی تازه و نوینی را ارائه می‌دهد که هم کودکان را به صورت ریشه‌ای از رفتن به سوی خواب غفلتی که ظالمان زمانه برایش فراهم نموده اند نجات می‌بخشد و هم برای بزرگان مثل تلنگری است که چشم آن‌ها را به سوی حقیقت باز می‌نماید که نشان دهد حق مسلم حذاقلی هرانسان این است که خودش برای طی مسیر زندگی خصوصاً اش تصمیم بگیرد و آزاد اندیشی را در امور زندگی به گونه‌ای اعمال که کمتر قدرتمندان زورگو بتوانند در عمق اندیشه و نگاه آن‌ها نفوذ کنند و آن‌ها را از درک و دریافت حقیقت زندگی باز دارند، این واقعیت‌هایی است که صمد بهرنگی با توجه به مقتضیات زمانه برای خوانندگان آثار خود رقم زده است. صمد با نگرش آزاد و بینشی آگاهانه هریک از قصه‌هایش را شکل و فرم می‌بخشد و سبک و سیاق نویسندگی خاصی دارد جمع این خصوصیات روحی سبب شده است او برای آثارش شیوه‌ی خاصی در نویسندگی ایجاد نماید که خاص خود اوست، به طور کلی ما نمی‌توانیم سبک نویسندگی صمد بهرنگی را از آهنگ کلامش از نحوه‌ی قلمش جدا کنیم، بلکه همه‌ی این ویژگی‌ها به هم بافته شده و هیچ کدام

به تنهایی اهداف صمد را تحت پوشش قرار نمی دهد، بلکه صمد با تیزبینی و تیز هوشی سوژه های داستان ها را بر می گزیند و سبک خاصی برای ترسیم آن ها در ذهن خواننده بر می گریند تا بیشتر موثر واقع گردد. صمد هیچ سوژه و فرم در نوشتن را اتفاقی بر نمی گزیند، بلکه برای هر انتخاب خویش دلایلی منطقی و استوار همراه دارد. اگر او در پی رفع تقلید گرایی و خرافه پرستی به سوی کودکان می رود دلیل آن را در صداقت و پاکی و خرافه پرستی به سوی کودکان می رود. کمتر آلوده ی خرافه ها و تقلید های دست و پا گیر شده اند و راحت تر می توان غبار آلودگی را از اذهان آن ها زدود که این کار و نفوذ در ذهن میانسالان و بزرگسالان کاری بس سخت و دشوار می نماید و گاهی هم اصلا نفوذ ناپذیرند و چون سدی آهنین در برابر روشنگری ها مقاومت می نمایند. اعتقادات نادرست تا لایه های زیرین ذهن و مغز و قلب آن ها رسوخ نموده و چنان یقینی در آن ها ایجاد نموده که هیچ درستی نمی تواند جای آن اشتباهات را برنماید و دست رد بر همه ی حقایق در برابر تاریکی های ذهن خویش می زنند. این شیوه از نگرش انسان ها، هنرمند فرمالیست مثل صمد بهرنگی را برمی انگیزاند تا با استفاده از اسلوب کهن داستان نویس و قصه گوئی در فرم و الگوی محتوایی جدید کودک پروری و نگاه عمیق به پی ریزی حقایق در ذهن و زبان کودکان روشنگری و هدایت خویش را به سرانجام برساند. صمد بهرنگی با ساختار داستان گرایی خویش زندگی انسان را از روزمرگی و تقلید گرایی و اتوماتیزه شدن وبی اراده برده ی دست دیگران شدن، نجات می بخشد و اختیار زندگی هرکسی را به دست خودش می دهد. در داستان ماهی سیاه کوچولو همه می خواهند که در تقلیدشان خللی وارد نشود و راضی و خشنود از زندگی بی دغدغه و آرام خویش هستند و نمی خواهند ریسک پذیری داشته و نمونه های دیگر زندگی کردن را تجربه نمایند. اما از میان آن ها ماهی سیاه کوچکی است که افکارش متمایز می نماید و مسیر زندگی را تنها خودش تغییر می دهد و حرکت می کند و ریسک می کند و تمام مخاطرات راه را به جان می خرد تا شاید بتواند به حقیقتی که خواهان آن است برسد. او می خواهد برود و از جهان آگاه شود و تغییر در زندگی خود ایجاد نماید این آنچه است که صمد در فرم و محتوای داستانش نهفته است و باید کوشید تا به آن رسید. که "بدون تردید، دیالکتیک رابطه ی میان محتوا و فرم امری است علمی و دوجہت یک تضاد بود. و به یک دیگر تبدیل می شوند. معنی اش این است که گاه فرم اهمیت تعیین کننده پیدا می کند." (شاهکویی، ۱۳۹۳: ۲۳) در داستان های صمد بهرنگی فرم اهمیت تعیین کننده دارد، ولی محتوای جدیدی که در آن فرم قرار می گیرد جای فرم کهنه ی مشابه آن را می گیرد. چون با فرم کهن که بسیاری از آن استفاده کرده اند محتوای جدیدی که در آن نهفته شده میزان تاثیر پذیری را در آن ها افزایش داده در غیر این صورت جای گزینی بر آثار گذشته نخواهد بود و تقلیدی محض می گردد. "جانشینی دیالکتیکی فرم ها بر اثر قوانین تاریخی تاریخی، فی نفسه، با فرم جدید ولی فاقد

محتوای تازه تفاوت دارد." (شاهکویی، ۱۳۹۳: ۲۳) صمد در همان فرم سنتی محتوای جدید می‌آفریند و حتی گاه ساختار داستانی و ظاهری را هم متغیر می‌سازد. او اهداف شرافتمندانه و جوانمردانه و به قولی بزرگانه را در چارچوب داستانی کودکانه قرار می‌دهد تا لذت بیشتتری در خوانش آن ایجاد نماید و تاثیر بیشتری داشته باشد و از روزمرگی زندگی و تقلید کورکوانه آن خارج شود چنان که هم اسکولوفسکی و هم استاد شفيعی منظورشان بیرون آمدن از کرختی و سکون زندگی روزمرگی است. اما طوری سخن می‌گویند که گویی حرکت جهان به اراده‌ی هنرمند بستگی دارد و یک ریتمی که در سبکش ایجاد می‌نماید. (ر، ک، شاهکویی، ۱۳۹۳: ۲۲) و به نوعی بی‌حرکتی جهان را بیش فرض ایجاد انگیزه در ذهن هنرمند قرار می‌دهند تا به این وسیله به طروق مختلف مسیر زندگی را پویا و متحول نمایند این تحول و پویایی در جامعه‌ی به خواب رفته لازمه‌ی پویای بسیار وسیعی است که هر کس آمده نوبه نومطالبي برآن دفتر بیداری افزوده و نامی بر صحیفه‌ی روزگار ثبت نموده و ادامه‌ی مسیر را به دیگری سپرده است. اما صمد در هیچ برهه از زندگی تحت هیچ علتی دست از بیدارگری برنمی‌دارد. او در داستان ماهی سیاه کوچولو تحرکی به زندگی می‌بخشد که قهرمان داستان مسیر رودخانه را با تمام مخاطرات طی نموده تا به دریای حقیقت زندگی بپیوندد و متغیر از دیگران زندگی نماید. در مسیر حرکت افراد بسیاری را فراخوان می‌زند تا همراهش بیایند و از هیچ مانعی و سدی هراس نداشته باشند. حتی می‌گوید "مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم نباید به پیشواز مرگ بروم، البته اگر یک وقتی ناچار با مرگ روبرو شدم - که می‌شوم - مهم نیست، مهم این است که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد." (آرام، ۱۳۷۰: ۸۵) در این نگرش صمد بهرنگی که جمله‌ی نمادین و شاه جمله‌ی هدف او در نوشتن ماهی سیاه کوچولو است و همه این داستان را با این جمله‌ها می‌شناسند بسیار تعیین کننده‌ی هدف او می‌باشد. که زندگی و مرگ انسان را زمانی موثر می‌داند که بتواند در زندگی دیگران موثر واقع شده باشد. چنان با شجاعت و دلاوری پدیده مرگ را به سخره می‌گیرد که درسی به روزگار تعلیم دهد که انسان به تاثیر زندگی می‌کند به رشد دیگران پرورش می‌یابد نه در کرختی و نا پویایی و خمودگی باید که انسان خودش سرنوشت خودش را تغییر دهد پویا باشد و حرکت کند. همانطور که خداوند در قرآن فرموده است: "إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ" (سوره رعد آیه ۱۱) در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند. "واقعا مصداق جامعه‌ی جهانی است که تا مردم نخواهند نه خود و نه فرهنگشان تغییر نمی‌کند. ارتباط تغییر در فرهنگ، تربیت، سیاست همه و همه را خداوند به ید قدرت انسان واگذار نموده است که هیچ کس نمی‌تواند برای دیگری تصمیمی اتخاذ نماید، اما اگر این انسان را قبلا با دسیسه‌های مختلف به خواب نبرده باشند. صمد در این بخش از کار نمونه مردم آزاد

اندیش و آزادی خواه و مقاوم را در فرم و شکل داستانی کودکانه رقم می زند که به ظاهر ساده ولی محتوایی نو و جدید و تاثیر گذاری در آن نهفته است. مهم در زندگی برای صمد تاثیر پذیری دیگران از روزگار اوست ماهی را در مسیر می اندازد سختی ها و ناتوانی ها و بدبختی و ذلت ها را می بیند و رد می شود دچار آن ها نمی شود و در جا نمی زند ، می رود و می رود زندگی تازه و حوادث تازه تر را تجربه می کند محتوای داستان کاملاً تازه است از زبان ماهی کوچولویی اهداف بزرگی رقم می خورد پویایی و حرکت و جهش در زندگی را آموزش می دهد که بی هیچ ترسی مسیر زندگی خویش را خود رقم بزند. چه عاطفه ای، چه احساساتی، چه ذوقی و چه اراده ای قوی. این ها همه ادبیاتی جدیدی را بیان می کند، محتوایی تازه را می آفریند، صمد می شود خالق داستان های کودکانه با مفاهیم بسیار بزرگانه، او ریشه ای تربیت می کند و راحت تر روشنگری ایجاد می نماید. ماهی را هم حتماً بی مسولیت رها نمی کند به هر ماهی در هر برگی ای می رسد هشدار می دهد که اگر در همین روزمرگی بمانید فسیل می شوید و مرگ خیلی سریع به سراغتان می آید ، بدون هیچ بهره ای از زندگی خدا دادی باید به آغوش مرگ پناه ببرید، ولی خودش را متفاوت از دیگران می داند که می خواهد به سرچشمه ی اصلی گردونه ی واقعی زندگی برسد و نحوه ی زندگی دیگران را تجربه نماید. صمد بهرنگی تمام سختی ها و مرارت های خود را در مسیر مبارزه با بی عدالتی و ستم هایی که در جامعه وجود دارد به جان می خرد و هیچ ترس و اضطرابی را مانع از حرکت خود نمی داند و به سرعت مسیر حرکت به سوی پویایی را مثل ماهی سیاه داستانش طی می کند تا قبل از رسیدن مرگش اهدافش را جامه ی عمل پوشانده باشد. او در حکم یک هنر و بسیار هنرمندانه در محتوای داستان هایش آشنایی زدایی دارد "آشنایی زدای هم چون یم شگرد در یک اثر هنری یا یازی زبانی برای خرق عادت، فی نفسه چیزی نیست که مخالفت با آن منطقی باشد." (شاهکویی، ۱۳۹۳: ۸۷) بلکه لازمه ی یک اثر هنری است که با این شیوه عملکرد قوی تری را ارایه دهد و تاثیر بیشتری بر خوانندگان خود بگذارد. فرم و قالب سنتی محتوای تازه را به فراخور زمانه ی خود می طلبد تا بیداری بیشتری بیافریند و آگاهی بهتری به نوع بشر ارمغان دهد. صمد در داستان ماهی سیاه کوچولو آشنایی زدایی دارد، او کوچولویی را در مسیر راه قرار می دهد تا هدایتگر دیگران باشد برخلاف داستان های کهن که همیشه پیرو مرشدی هادی راه می شود. زبان کودکانه را برای ارتقاء ذهن مخاطبان قرار می دهد که محتوای سخت بزرگ دارد که جذابیت داستانش را بیشتر می گرداند و هم چنین قصه هایش را به زبان عامیانه و ساده و در خور فهم می نویسد. همان طور که "روان کاوان و رواشناسان مکتب فروید و یونگ نیز پژوهش های با ارزشی درباره ی معنا و مفهوم قصه های عامیانه انجام داده اند. اینان متون قصه ها را برای مقاصد روانکاوانه ی خویش مورد تجزیه و تحلیل قرار می دهند، و الحق برخی از تجزیه و تحلیل های آن ها روشنایی جدیدی بر معنا و

پیام قصه‌های عامیانه واسطوره‌ها افکنده است. " (پراپ، ۱۳۸۹: ۱۱) بی خود نیست که این هنرمند بزرگ صمد بهرنگی از زبان مردم عامه می نویسد و درد و آلام آن‌ها را مطرح می سازد و چراغ هدایتی فراسوی آن‌ها نهاده تا از مسیر حقیقت دور نشوند. ماهی سیاه را منجی می داند که در خواب ماندگان دیگر را بیدار نماید وبا خود به سرزمین حقیقت ببرد و پرده از اسرار خلقت انسان بردارد. بر همین اساس است که تجزیه و تحلیل داستان‌های صمد که ساده و عامیانه است کار سختی نیست زیرا "یکی از جهت‌های جدید در تحقیقات مربوط به داستان‌های عامیانه تجزیه و تحلیل ساختمان آن‌ها یا ریخت شناسی قصه‌های عامیانه است و آن به کار گرفتن فنون و تکنیک‌های زبان شناسی و مردم شناسی ساختاری در بررسی قصه و اسطوره است. " (همان، ۱۱) صمد از میان مردم برخاسته و عملکردی مردمی دارد و افکار و اندیشه‌ای مردمی دارد، پی ریزی قصه‌ها یش هم مردم عامه‌ی جامعه‌ای است که رنج طبقاتی جامعه و بی عدالتی و زور آن‌ها را از پای در آورده و به نحوی که با آن دردها عجین شده اند وبا مرگ تدریجی زندگی خویش را به پایان می رسانند. با چنین مردمی می خواهد که مسیر حرکت را آغاز نماید. که بیشترین تاثیر در داستان‌های عامیانه و فولکلورهای صمد بهرنگی دراصالت ساخت و ساختارگرایی داستان‌های برگرفته از متن جامعه است چگونه می توان گفت که هنر جدای از حقیقت و واقعیت زندگی وجود دارد، در صورتی که همه‌ی ذهنیات هنرمند از مسایل زندگی تاثیر می پذیرد و جرقه‌های تلاش در مسیر زندگی و حوادث روزگار ایجاد می گردد و اثری هنری خلق می شود انسان وجودش با هنر آمیخته شده چگونه می تواند بنویسد و هنری خلق کند که بی ارتباط کامل با جهان اطرافش باشد. اگر این گونه بیندیشیم به " محتوای افکار فرمالیست‌های روس، به لحاظ تاریخی-فلسفی که چیزی جز ایستایی یا توقف در گذشته است حتی ضد تحول است و فرم جدیدشان هم به لحاظ محتوایی متوقف در گذشته اس. " (شاهکویی، ۱۳۹۳: ۶۴) می رسیم که این با محتوای کار صمد بهرنگی مطابقت ندارد، صمد نواندیش بیدارگر روشنفکر است که با جریان سیال ذهنی خویش مردم را به سوی آگاهی فرا می خواند. او با ساختارگرایی در فولکلورهای آذری قدم‌های بسیار به سوی موفقیت برداشت و با استفاده از محتوای فولکلورهای جامعه‌ی خویش اندیشه‌هایی نو خلق کرده و آفرینش دوباره بوجود آورده است. در حقیقت پیشرفت ساختارگرایی در پژوهش‌های فولکلورشناسی بقدری گسترده است که روش‌ها و مکتب‌های گوناگونی در تجزیه و تحلیل‌های ساختارگرایانه در فولکلور پدید آمده است. (ر، ک، همان: ۱۲) اساس کار ساختارگرایی تجزیه و تحلیل داستان‌های عامیانه و فولکلور است که پایه واساس داستان‌های صمد بهرنگی می باشد. در داستان ماهی سیاه کوچولو تمام نمادها و الگوهای انسان‌های متفاوت در یک جامعه‌ی معمولی وعادی را در قالب انواع ماهی‌ها و پرندگان نشان می دهد تا قدرت خود را در تفهیم مطالب واقعی بتواند

مطرح نماید. این نظریه و عملکرد ساختاری صمد به گونه ای جامع و کامل است که در دیگر داستان هایش هم می توان به همین نسبت ساختاری نتایجی جالب استنتاج نمود. این نوع هنری می تواند صمد را در ردیف ساختارگرایان قرار دهد که محتوایی الگویی با مفاهیم نزدیک به هم خلق نموده است. که نه تقلید از آثار دیگران است و نه در محتوا منحصر به فرد می باشد، بلکه محتوایی درعین حال جدید که در نمونه های شبیه خود به نتایجی مشابه دست می یابد که این مشخصه بسیار هنرمندانه صمد را در ردیف ساختارگرایان بزرگ قرار می دهد. که محتوای آثارش هرگز تکراری تلقی نمی گردد در هر یک از آن ها اندیشه هایی جداگانه از ذهن صمد تراوش نموده است که با شباهت های بسیار غیر تکراری می نماید. ساختار قصه های صمد را می توان ترکیبی از گروه های سنی و گروه های اجتماعی دانست که این تلفیقات شیوه خاصی در آثار او بوجود آورده است که برای همه می نویسد و هر گروهی به مقتضای سن خویش از ساختار فکری او بهره می برد.

صمد با مفاهیم جامعه کاملا آشنا است و ذهن خلاق خود را با امور روزمره ی زندگی مردم زمانش منطبق کرده است، او سازگار با محیط اجتماعی خویش است و از ایستایی در مفاهیم گذشته گذر کرده است. "بهرنگ با هنر رنگ و رو باخته و زهوار در رفته ی رسمی که هیچ چیز برای گفتن ندارد الا هذیان نا مفهوم بیماری برلب گور، کاری نداشت او از سازندگان هنری بود که نفی کننده ی ارزش های از اعتبار افتاده و واضع ارزش های نوینی که زندگی فردا طلب می کند، جهت دار و نه گیج و سر به هوا و گمراه کننده غنی و پر محتوا و نه فقط شکلی احمقانه و تو خالی." (هزار خانی، ۱۳۵۶: ش ۴ ص ۱۵۵) تمام جوانب را در قصه هایش در نظر داشت هرچند شتابزدگی مصری جامعه به وجود او هم رسوخ کرده ، ولی این شتابزدگی او را از پرداختن به امور اجتماعی باز نمی دارد. که با شناخت کامل از طبیعت اطراف خویش و گونه های مختلف افراد و فرهنگ های عامیانه گوناگون به پردازشش داستان های فولکلوریک و عامیانه می پردازد که به این گونه تجزیه و تحلیل ساختاری می گویند که "وسیله ای است برای رسیدن به هدف و غایتی دیگر و آن غایت و هدف شناخت بهتر طبیعت ، سرشت انسان یا دست کم شناخت بهتر و بیشتر یک جامعه ی خاص انسانی است. هرچه تجزیه و تحلیل های ساختاری موارد فولکلوریک بیشتر گردد، بینش و آگاهی ما از عقاید و هنرها و دانش عامه و خود مردم بیشتر خواهد شد. تنها کافی نیست که انسان به گردآوری و دسته بندی مواد فولکلوریک بپردازد یا به تجزیه و تحلیل ساختار آن ها قناعت کند، تجزیه و تحلیل ساختاری بدون تفسیر و تعبیر نتایج حاصل از آن ، یعنی ربط دادن یافته ها به کل ساختمان فرهنگی و اجتماعی ، ارزش چندانی ندارد. بررسی ساختاری چون مطالعات تطبیقی پایگاه های برای جهش به سوی تفسیر و تعبیر دست یافته است." (پراپ، ۱۳۹۸: ۲۰) که صمد بهرنگی ساختارگرای است که فرهنگ عامیانه و فولکلوریک را وسیله ای برای

توجیه اهداف خود می داند ضمن بیان همه ی آن ها اهداف و اندیشه روشنگرانه ای خود را در لابه لای آن ها گنجانده تا با شیوه ی الگویی ساده تر مطالب را بر قلب و ذهن خوانندگان بنشانند. این هنرمند در القای اندیشه ی خویش در روشنگری دیگران الگوهایی از خود آن ها که درد کشیده و درد آشنا باشد برمی گزیند که عین حقیقت را لمس کرده اند نه تافته های جدا بافته ای را برمی گزیند که حاصلی از زحمت قلمش برای جامعه نداشته باشد. او الگو هایی را برمی گزیند که در بین اقوام شناخته شده باشند. و بتواند آرمان ها و جهان بینی قومی را تحقق بخشد و درد آشنا و آلام چشیده ی روزگار باشند. قهرمانان داستان هایش همه نمونه هایی از جنس خود مردم است ظاهر داستان عادی و مردم عامه قهرمانان آن ها هستند حتی با اسامی که ممکن است در سبک نوشتاری خیلی جذاب هم نباشد ، ولی چون الگوی رفتاری عامیانه هستند از انتخاب آن ها ابایی ندارد. ظاهر داستان ها همه ساده و عامیانه و عامه پسند و باطن آن همه سیاسی و پر درد سر و پر حواشی که خواص از آن لذت می برند. صمد با پردازش داستان ماهی سیاه کوچولو که ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی گسترده ای داشت در بین اقشار مختلف جامعه شناخته شد او مرد پویای جریان رودخانه ای بود که ماهی سیاهی کوچولو به عنوان الگویی پویا و ریسک پذیر مسافران بود و بی هیچ دغدغه ای می رفت تا خواب را از چشمان مردمان مسیر راهش بزداید و شاید بتواند که حقایق زندگی را جوری دیگر ببیند ، ولی افسوس که قهرمان قصه ی ما با همه ی تلاش و کوشش خویش تنها طی طریق می نماید و هیچ کس جرات همراهی او را ندارد. در عرف ساختاری ماهی سیاه کوچولو را باید کسانی بدانیم که می خواهند در زندگی به یاد آورد، شوند، بیداری را پذیرفته اند. ولی افسوس که بنیاد جامعه خود از بین رفته است. "وقتی که خود جامعه از دست رفته است ، وقتی که فرد دیگر خود را در جامعه نمی شناسد، وقتی که جامعه افراد را به سان واحدهای اجتماعی بی نامی به حساب می آورد که در یک کل بی نام به سختی نظم یافته اند. جستجوی زمانی که از دست رفته و گم شده است، در جستجوی زمان گم شده بیهوده است." (زرافا، ۱۳۸۶: ۲۴۶) همه چیز رو به فنا می رود، افکار و اندیشه هم دیگر قادر به درک این همه فجایع نمی باشد در این روزگار است که هنرمند از درون فرو می ریزد و قلم از ترسیم این همه فجایع ناتوان می ماند. صمد بهرنگی در چنین خفقانی به سر می برد که هریک از الگوهای داستانش دردی از دردهای جامعه را عنوان می دارد و مری برای آیندگان هستند او می داند که جامعه ی خفقانی نیازی به جان تازه دارد و روح جدیدی باید در آن دمیده شود و اندیشه ای نو در افکار آن ها پدید آورد. زندگی از نو ساخته شود و بنیادی تازه و روح بخش لازم است که جدیت محتوای رابه یقین برساند و مردم اسیر اوهام را از مرگ حتمی نجات بخشد. او چون فرم اندیشان بزرگ مثل هگل هنر را از جامعه جدا نمی داند ، زیرا " حرکت از محتوا به صورت یا فرم همان گونه که هگل نشان داده است، آن حرکت دیالکتیکی است که

آغاز پیدایش منطق و همه‌ی پدیده‌ها در زندگی از جمله در هنر است، زیرا هر پدیده‌ای از جمله هنر، در طبیعت زندگی، فرم یا شکل ویژه‌ی خود را پیدا می‌کند و اصلاً از محتوا جدا شدنی نیست." (شاهکویی، ۱۳۹۳: ؟) این طبیعت و زندگی است که هنر را جذابیت می‌بخشد و هدف‌های مهم اجتماعی را در قالب‌های هنری مطابق با ذهن او می‌گنجاند و این فرایند ذهنی یک نفر آن هم خالق اثر هستند به صورت فرم و شکل نمود می‌یابد. "کانت اصرار داشت که صورت اگر توسط ماده‌ی آکنده نشود قالبی ناموزون بوده و نا متعین می‌ماند." (همان: ۲۹) هرچند کانت در نظریه زیبایی‌شناسی خود درباره‌ی هند می‌گوید "والایی راستین نمی‌تواند در هیچ صورت محسوسی نهفته باشد عین فقط می‌تواند آن والایی را نمایش دهد که در ذهن است و در ادامه می‌گوید طبیعت باید به هنر قاعده ببخشد." (کانت: ۱۴۰۲: ۲۲۴ و ۱۵۸) کانت به پیوند هنر و جامعه و طبیعت پای بند است و همین اسلس را مادر ماهی سیاه کوچک صمد بهرنگی ملاحظه می‌کنیم که مسیر راه و گذر از گذرگاه‌های مختلف به پختگی کامل می‌رسد و هنر خلاقه‌ی ذهن صمد را به اكمل نشان می‌دهد. "زیرا هر پدیده‌ای از جمله هنر، در طبیعت و زندگی، فرم یا شکل ویژه‌ی خود را پیدا می‌کند و اصلاً از محتوا جدا شدنی نیست، هرچند این رابطه یک وحدتی در اختلاف است و هنر رابطه‌ی مستقیمی با زیر ساخت اجتماعی - اقتصادی ندارد. ولی نه آن که هنر با زندگی ارتباط ندارد." (شاهکویی، ۱۳۹۳: ۳۰-۲۹) تمام حقایق ماهی سیاه کوچولو در پیوند او با اقشار جامعه‌ای که او الگوش بود نهفته بود و ماهی سیاه نماد یک انسان آزاد اندیش است که بنابر مقتضیات زمانه مسیر زندگی خود را عوض می‌نماید. کاملاً ارتباط او با طبیعت اطرافش نیمی از سازه‌های ذهنی خالق اثر را فراهم می‌نماید و آفرینشی آمیخته با ذهن و عین بوجود می‌آورد. برخلاف "فرمالیست‌ها که فرم را ادراکی دانسته و ملازم محتوای بیرونی نمی‌دانسته‌اند. با این همه هنرمند فرم سازمند را پیدا کند اگر نتواند آن را بیابد هنرش معیوب خواهد شد و تاثیر لازم را نخواهد داشت." (همان: ۳۰) آمیختگی هنر با زندگی و طبیعت اطراف آن در اهداف صمد بهرنگی در میانه‌ی قصه‌ها و داستان‌ها به زیبایی هنرمندانه‌ای نمود می‌یابد حتی زندگی خود صمد هم در راستای رودخانه‌ی هستی مسیر خود را ادامه می‌دهد و طعمه‌ی مرگ حتمی می‌شود. که همراه ماهی سیاه کوچولو مسیر رودخانه را سپری نموده تا به دریای حقیقی هستی قدم بگذارد. نتیجه‌ی حاصل شود که هدایت گر بی‌دفاعان جامعه شود. صمد با صداقت می‌نوشت تا راحت به نتیجه برسد و گاهی هم سرخور، از این همه زحمت مدار زندگیش برهم می‌خورد و در آشفته‌بازاری طی طریق می‌نمود. اما هیچ مانعی نمی‌توانست بر سر راه او قرار گیرد و او را از ارایه‌ی حرکت بازدارد. او هم مثل ماهی کوچکش خود درباره‌ی زندگی خود تصمیم می‌گیرد نه دیگران. گفتار صمد در لابه‌لای داستان ماهی سیاه کوچولو به حدی آرام و منطقی می‌نماید که خواننده را تا عمق مفاهیم داستان بیش می‌برد وقتی ماهی

سیاه کوچولو از قانع کردن قورباغه در اثبات ادعایش که دنیا به این برکه ی محدود ختم نمی شود و ماورای این برکه عظیمی از زندگی وجود دارد مایوس می گردد ، وقتی می بیند که قورباغه می گوید: "حالا چه وقت خودنمایی است موجود بی اصل ونسب ! بچه گیر آورده ایو داری حرف های گنده گنده می زنی! من دیگر آن قدرها عمر کرده ام که بفهمم دنیا همین برکه است ، بهتر است بروی دنبال کارت وبچه های مرا از راه به در نبری" (بهرنگی، ۱۳۹۸: ۲۸۹) ماهی سیاه کوچولو از این همه نا آگاهی و بی خبری از اسرار جهان خلقت متحیر می گردد وبه باور او در نمی آید که این عمر از زندگی به بیهودگی گذشته باشد حتی حاضر به آگاه شدن نباشد با ناراحتی پاسخ می دهد "صدتا از این عمرها هم بکنی، بازهم یک قورباغه ی نادان و درمانده بیشتر نیستی، قورباغه عصبانی شد و جست زدطرف ماهی سیاه کوچولو ، ماهی تکان تندی خورد و مثل برق در رفت و لای ولجن و کرم های ته برکه را برهم زد." (بهرنگی، ۱۳۹۸: ۲۹۰) درست است که وضعیت زندگی خود را به خطر می انداخت، ولی به راحتی حرف های ناگفته را بیان می کرد تا جامعه بفهمد که در جهل مرکب ابدالدهر مانده و نمی خواهد که خارج شود. زبان و بیان صمد و ساختار داستان گویی او بسیار ساده و جذاب و دل نشین است در عین سادگی دنیایی از مفاهیم در آن ها نهفته است ، ذهن صمد بهرنگی درگیراوضاع نابه سامان جامعه است که از هر سوژه ای به عنوان قهرمان داستان خویش به صورت غیرمستقیم و غیر صریح حقایق جامعه را برملا می سازد. وحاکمان زمانه را به وحشت می اندازد صمد از زبان ماهی سیاه کوچولو در پاسخ به خرچنگ های جامعه که برای فرافکنی از جریانات روزگار زبان ناساز خویش را مثل نیش عقرب برقلب های روشنفکران جامعه ساز می کنند وآرامش وقرار را از آن ها می گیرد می گوید که: "تو چرا این قدر بدبین وترسویی، ماهی سیاه کوچولو ؟ {پاسخ می دهد} من نه بد بینم ونه ترسو من هرچه را که چشمم می بیند وعقلم می گوید به زبان می آورم." (بهرنگی، ۱۳۹۸: ۲۹۰) راحتی حرف ها ی نگفته ی خویش را برزبان می آورد واز هیچ چیز ابایی ندارد مرگ وزندگی را در ترسیم آگاهی برای مردم وطنش فرقی نمی شمارد. صمد نویسنده کودکان است وگروهی معتقد هستند شتابزده در مسیراهداف خود قدم برمیدارد ، ولی این شتاب او اقتضای زمانش بود که نگران نرسیدن به مقصد بر او روا می داشت. "صمد ثمره ی تلاطم شرایط است که همه چیز تند و شتابزده بود. واز آنجا که شرایط چه بخواهیم ، چه نخواهیم تاثیرش را می گذارد ، گاه برخوردهای او شتابزده افراطی وخارج از دنیای کودکان است" (قاضی نور، ۱۳۷۰: ۶۳-۷۷) زیرا او هدفش از دنیای کودکان وسیعتر و گسترده تر است نمی تواند محدود به کودکان بماند وچون آینده ی کودکان را هدف قرار می دهد روال کار با کودکان را از دست می دهد و گاه قلمش رنگ بزرگی به خود می گیرد از حوزه ی فهم کودکان خارج می گردد. اما او را نمی توان افراطی محض دانست چون آینه ی نگاه او گسترده بود و اهدافش پهنور می نمود و

گاهی رنگ شتاب از وحشت بی‌مجال به خود می‌گرفت که نتواند به خواسته‌هایش جامه‌ی عمل بپوشاند. "از موارد قابل توجه کار بهرنگ مبارزه با خرافات و کوشش برای بیرون کردن موهومات از اذهان کودکان است. در بیان جملات این بحث‌ها اندوه عمیق وی از این که اسباب اندیشه و بیان آزاد میسر و فراهم نیست و ارباب معرفت میدان و مجال برای بیان افکار خود ندارند، نهفته است." (درویشان، ۱۳۹۴: ۱۹) این نگرانی از محدودیت‌ها برای هنرمندان دلیلی بر شتاب گاه در کار صمد است که می‌ترسد اهداف بزرگش نیمه تمام بماند هم‌چنان که ماند. و نتوانست ریشه‌ی خرافه پرستی را بزدايد و هر روز رنگ و لعابی دیگر گرفت و دامن مردم ناآگاه را آلوده نموده زیرا تقلید و ناگاهی ریشه‌ی هر تأثیری در مسیریاری را می‌خشکاند و رمقی برای ادامه حیات نمی‌گذارد، صمد بهرنگی نگران است چون بارها زیر ساطور خفقان جامعه له شده و تهدید شده و بالاخره به سرنوشت ماهی سیاه کوچولو گرفتار می‌شود با این تفاوت که اودر پی تولدی دیگری در راه موفقیت است و صمد را به زور در مسیر اهدای مرگ و نابودی قرار می‌دهند و ارس را با پایان زندگی ختم می‌کند.



نتیجه‌گیری

صمد بهرنگی ساختارگرایی فرم‌اندیش است که گاهی اندیشه‌هایش پویاتر از فرمالیست‌های روسی نمود می‌نماید. آثار صمد بهرنگی دارای یک حرکت دیالکتیکی است که شامل همه موارد زندگی از جمله هنر می‌شود صمد هنر و فرم و شکل و ویژه‌ی داستان‌هایش را در طبیعت و زندگی، در جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند می‌یابد و با بررسی آثار صمد بهرنگی متوجه می‌شویم که محتوای آثارش از شکل و فرم آن‌ها اصلاً جدا شدنی نیستند برخلاف محتوای گفتار فرمالیست‌های روسی که ایستا و متوقف در گذشته است. آثار صمد بهرنگی بسیار پویا و تحول‌برانگیز است و از متن جامعه‌نشات می‌گیرد، اندیشه‌ی افکار صمد بهرنگی در راستای زندگی در میان مردم جامعه شکل می‌گیرد. زنجیری به هم بافته‌ی افکارش با جامعه در تمام آثار او نمود یافته است. هرگز نمی‌توان هنر خلاقانه‌ی او را جدای از زندگی روزمره‌اش دانست و از طرفی دیگر با این که سوژه‌های داستان‌هایش گاهی شبیه به هم می‌شوند، ولی تکراری نمی‌باشند، زیرا در هریک از آن‌ها بنابر مقتضای زمان نگرشی جدید حاکم شده که هرگز با دیگری برابری ندارد، بلکه هریک به نوعی جدید اندیشه‌ای پویا و نویی را ارائه می‌دهد، از جنبه‌ی دیگر باید گفت که فرمالیست‌های روسی زبان را عصاره‌ی تاریخ ادبیات می‌دانند و معتقدند که تمام آثار ادبی خلق شده متأثر از آثار گذشته است فرم‌های جدید محتوای تازه‌ای را نمود نمی‌بخشد ولی ساختاری که صمد بهرنگی در آثارش پیاده می‌کند خلاف این نظریه‌ها است که در گذشته توقف کند و ایستادگی داشته باشد، بلکه متحول و پویا است در فرم و شکل‌های کهن مفاهیم جدید را گنجانده است هرگز ایستایی ندارد و از تاثیرپذیری سوژه‌های کهن مفاهیم تازه‌ای خلق نموده که به لحاظ محتوایی بسیار تازه و جدید می‌نماید.

بحث دیگر تطبیق فرم و محتوا است که آثار صمد در انطباق با زمان‌های مختلف بسیار ارزشمند نمود یافته که همین عامل نگرش او را در مسیر مبارزه با بیداد و بی‌عدالتی دفاع از مردم رنج‌کشیده‌ی جامعه‌ی راسخ‌تر نموده و افکار و اندیشه‌ی او را در دفاع از حق مردم مظلوم طبقه‌ی ضعیف جامعه مشخص‌تر نموده است.

فهرست منابع

قرآن کریم.

کتاب‌ها

- ۱- آرام، عباس (۱۳۷۰) کندوکاوی در آثار صمد بهرنگی، چاپ افست آرمان، عطایی.
- ۲- نمینی، ح (۲۵۳۷) صمد بهرنگی با موج‌های ارس به دریا پیوست: ج دوم تهران - مسعود سعد.
- ۳- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۵) نظریه‌های ادبیات متن‌هایی از فرمالیست‌های روس، مترجم عاطفه طاهایی، نشر اختران.
- ۴- شاهکویی، محمد حسن (۱۳۹۳) فرمالیسم روسی و تناقض‌های فلسفی، ج اول، تهران، متین.
- ۵- پراپ، ولادیمیر (۱۳۹۸) ریخت‌شناسی قصه‌های پربان، ترجمه فریدون بدره‌ای، چ ششم، انتشارات توس.
- ۶- زرافا، میشل (۱۳۸۶) جامعه‌شناسی ادبیات داستانی، مترجم نسرين پروینی، تهران، انتشارات سخن.
- ۷- کانت، ایمانوئل (۱۴۰۲)، نقد قوه‌ی حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، نشر نی.
- ۸- درویشان، اشرف علی (۱۳۹۴) یادمان صمد بهرنگی، نبریز، انتشارات موعام.
- ۹- بهرنگی، صمد (۱۳۹۸) متن کامل قصه‌های صمد بهرنگی، چاپ ۱۱، تهران، نشر خلاق.

مقاله‌ها

- ۱- قاضی نور، قدسی (۱۳۷۰) نوآوری ممتاز، مجله‌ی آدینه شماره ۶۲-۶۳، مهرماه ۱۳۷۰.
- ۲- یزدانی، کهتر، ماهی سیاه کوچولو هنوز هوای دریا دارد، مجله چیستا، سال یازدهم، اسفندماه ۱۳۷۲ و فروردین ماه ۱۳۷۳ شماره ۷ شماره ردیف ۱۰۶ و ۱۰۷، ص ۴۹۹.
- ۳- قاضی نور، قدسی، (مهرماه ۱۳۷۰) نوآوری ممتاز، مجله‌ی آدینه، شماره ۶۳ و ۶۴ ص ۷۷.
- ۴- هزارخانی، منوچهر: (۱۳۵۶) جهان بینی ماهی سیاه کوچولو، کتاب مرجان، شماره ۴، ص ۱۵۵.